

زنده باد جنبش مجامع عمومی!

شوراهای واقعی کارگری سالها ۵۷ - ۶۰ و با قتل عام کمونیستها، انقلابیون و رهبران کارگری متولد شده است. ۲۰ سال است که دستگاه مخوف و هزار سر امنیتی رژیم تعقیب میکند، شکنجه میکند و میکشد تا کارگران متشکل نشوند. شوراهای اسلامی و انجمنهای اسلامی را در کارخانه ها و مراکز صنعتی علم کرده اند تا مانع تشکل مستقل و واقعی

صفحه ۴

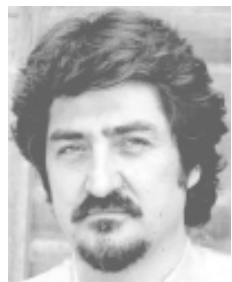
جرئت میکرد هر روز در خیابانها و دادگاههایش ابتدایی ترین حقوق انسانی را زیر پا بگذارد؟ آیا جرئت میکرد روزنامه ای را ببندد، اجتماعی را ممنوع کند، سنگساری راه بیندازد، حجاب اسلامی را بر زنان تحمیل کند، اعتصابی را درهم شکنند، حکم اعدام و زندان بدهد بدون اینکه با صف اعتراض کارگران روبرو شود؟ آیا اصولا میتوانست ادامه حیات بدهد؟ جمهوری اسلامی با سرکوب

نیروی خود را در صفوفی منظم حول شعار و مطالبات آزادیخواهانه و انقلابی خود به حرکت درآورد. آنگاه در اوضاع سیاسی ایران چه نقشی میتوانست ایفاء کند؟ آیا جمهوری اسلامی جرئت میکرد مزد صدها هزار کارگر را نپردازد، ملیونها را به شغل دوم و سوم برای ادامه بقاء مجبور کند و میلیونها دیگر را بیکار و بدون هیچ تامينی به امان خدا رها کند؟ آیا

مصطفی صابر

تصورش را بکنید اگر کارگران نفت، توانیر، راه آهن، ذوب آهن، اتومبیل سازها و خلاصه همه مراکز بزرگ صنعتی دارای تشکل های واقعی خود بودند. تصورش را بکنید اگر این تشکل ها در ارگانهای استانی و سراسری متحد بودند. تصورش را بکنید اگر طبقه کارگر میتوانست

بحران کومه‌له و بازسازی ناسیونالیسم کرد



است. اما در غیاب تعلق به یک سازمان سیاسی مدعی رهبری جنبش ملی که بدوا با مواضع رادیکال ضد دوم خردادی تسویه حساب کرده باشد و اصل مذاکره را مشروعیت داده باشد، حضور در چنین مجمعی برای اینها مقدور نخواهد بود.

رشد سریع کمونیسم کارگری در کردستان. "کومه‌له" مورد نظر مهتدی و عناصر و محافل مختلف ناسیونالیست که در دوران کومه له کمونیست

صفحه ۲

این یک فضای خالی برای ناسیونالیستهای ناراضی و جاه طلب باقی گذاشته است. سازماندهی گروه های ناسیونالیست آترناتیو در برابر حزب دموکرات در ابعاد دیگری در خود ایران نیز به ابتکار دوم خردادی ها آغاز شده است.

پدیده دوم خرداد و تلاش محافل مختلف ناسیونالیسم کرد برای مرتبط شدن و بهره جستن از این پدیده در کردستان. تصور امکان یک ساخت و پاخت قریب الوقوع با دوم خرداد تحت پرچم نوعی هیات نمایندگی خلق کرد، عاملی است که آشکارا جریان مهتدی را به پیش میراند. مذاکره در قاموس اینها نهایت توفیق سیاسی و علامت "دولتمرد" شدن در کردستان

در کردستان ایران است. نوعی شاخه ایرانی اتحادیه میهنی و یا نسخه جدید حزب دموکرات. قطعا توضیح این مساله صرفا با دگردیسی سیاسی شخصی عبدالله مهتدی و بلوغ تمایلات ناسیونالیستی همیشه مشهود او ممکن نیست. سوال اینست که چه عاملی به ایده ایجاد یک آرایش جدید در ناسیونالیسم کرد در ایران میدان داده و طیفهایی از فعالین ناسیونالیست را با این هدف به جنب و جوش در آورده است. بنظر من فاکتور های اساسی عبارتند از: - ضعف و تشتت حزب دموکرات و ناتوانی اش از اعمال یک رهبری منسجم بر گرایشات و محافل ناسیونالیستی کرد در ایران.

منصور حکمت

mhekmat@yahoo.com

اختلافات درونی کومه‌له به نقطه جوش رسیده است. پس از یک دوره طولانی پنهانکاری های سیاسی بیپوده و صدور اطلاعیه های کلیشه ای در مورد توفیقات کنگره ها و مجامعی که اکنون معلوم میشود صحنه جر و بحث بوده و حتی نیمه کاره رها شده بوده اند، حال هر دو جناح سازمان رسما دیگران را به مداخله در این کشمکش فراخوانده اند. ظاهرا در یک قدمی انشعاب قرار گرفته اند. کاملا روشن است که جناح مهتدی در فکر ایجاد یک گروه ناسیونالیستی جدید

نقش خیریت در تاریخ!

باروت زیادی در خمپاره ولایت!



آن دوخردادی های مجلس کمتر از کروی در رکاب "ولایت فقیه" ندیده اند. کسی از آنها، بدلائلی که پائینتر خواهد آمد، حاضر

صفحه ۴

همانطور که محمدرضا خاتمی گفت) خودشان را آماده کرده بودند که با راه انداختن گله های اوباش از "بیرون" به مجلس فشار بیاورند. "اصولگرایی" کروی به آنها یک "پیروزی" غافلگیرانه داد. آنهمه تعریف و تمجید غلیظ از او بهمین خاطر بود. دوخرداد هم غافلگیر شد. نباید اشتباه کرد، هیچکدام از

خامنه ای ظاهرا بیش از آن از کار خود وحشت داشت تا برای بستن دست مجلس صراحتا حکم بدهد. راه را باز گذاشته بود تا اگر مجلس احيانا به دستور او نکرده، تمام پشم و پیله خود را به یکباره به حراج نگذارد. جناح راستی ها بیشتر احتمال چون و چرای مجلس را میدادند و

مصطفی صابر

mosaber@yahoo.com

در "دوئل زودرسی" که بین جناح های جمهوری اسلامی پیش آمد، نقش خیریت کروی را نباید نادیده گرفت. رگ "حسینی" ایشان بالا زد که این "نامه حکم ولایی" است. از مفاد "نامه" خامنه ای، همانطور که بعضی دوخردادی ها میگویند، الزاما "حکم حکومتی" درنی آید. خود

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بحران کومهله و بازسازی ناسیونالیسم کرد

به حاشیه رانده شده و از تشکیلات خارج شدند (و اکنون راست ها با عنوان "طیف کومهله" به آنها رجوع میکنند) یک رسالت خود را دشمنی با کمونیسم کارگری در کردستان میدانند. اینها کومهله موجود را ابزار مناسبی برای این سیاست خصمانه تمام عیار نمی بینند. ابراهیم علیزاده و اکثریت کومهله موجود را "آلوده" به گرایشات "کمونیسم کارگری" اعلام کرده اند و به همین عنوان محکوم کرده اند. تکاپوی چند ساله مهتدی برای ایجاد یک هیستری علیه کمونیسم کارگری نهایتاً با پاسخی که آخرین هجویات و فحاشی های مهتدی از دهها نفر از بنیانگذاران و کادرهای قدیمی کومهله گرفت رسوا شد و به هیچ رسید. اما امر اجتماعی مقدس حضرات به قوت خود باقی است. وجود اتحادیه میهنی و "دولت" سلیمانیه بروشنی ایجاد یک سازمان برادر در ایران و تاسیس شعبه ایرانی این جریان را به یک امر مقدر و قابل اجرا بدل کرده است. مادام که اتحادیه میهنی در قدرت است و دستش در جیب مردم کردستان عراق، یک سازمان ناسیونالیستی ایرانی برادر میتواند میتواند روی امکانات این جریان حساب باز کند. دیدنی است که چگونه جریان مهتدی رسماً توسط اتحادیه میهنی و جلال طالبانی به کنگره سازمان سیاسی "خود" فشار میاورد و باج و امتیاز تشکیلاتی و سیاسی طلب میکند.

یک لحظه نباید تردید کرد که جریان راست مهتدی و شرکاء در درجه اول اسم "کومهله" را میخواهد. دنبال حفظ وحدت سازمانی با کسی نیست. این یک محاسبه گری ساده است. در نوشته "درباره دوره جدید فعالیت تحت نام کومهله" صریحاً میگویند که استفاده از "سرمایه سیاسی" ای که تحت این نام فراهم شده است را مدنظر دارند. اما سازمانی بنام کومهله فی الحال وجود دارد. جریان مهتدی حمایت این سازمان را ندارد. سیاست های رسمی این سازمان را نمیپذیرد. دو دهه تاریخ آن را تخطئه میکند، از حضور تاکنونی خود در آن اعلام ندامت کرده است، در رهبری آن حضور ندارد. در بدنه آن اقلیت کوچکی را تشکیل میدهد. با اینحال هیچیک از اینها مانع از این نیست که این جماعت برای گرفتن اسم کومهله هجوم ببرند. اسم

فیجی را بیاد میاورد. طرح اینها معلوم است. مهم نیست به چه شکل بدون رهبری کومه له راه می یابند. مهم اینست که چند ماه دیگر هنگام انشعاب، بخصوص وقتی بخشی از این "طیف کومهله" را برای سرشماری های بعدی به درون سازمان کشیدند، نام سازمان را با خود میبرند و طرف مقابل را مضحل میکنند. تمام این ماجرا، پروژه غضب نام کومهله توسط جریان ناسیونالیستی و واپسگرایی است که از بیست و چند سال پیش علیه رشد و تکوین کمونیسم در این سازمان مقاومت میکرد و مدام در مراحل مختلف شکست میخورد و تقیه میکرد و می ماند. این عروج مجدد آنتی کمونیسم در کومهله است که همه کمونیستهایی که در این سالها حزب کمونیست ایران و کومهله را ساختند و راه بردند بخوبی ماهیت و ابعادش را میشناسند. هر نوع سازش تشکیلاتی کمیته مرکزی کومهله با این جریان، هر نوع تسلیم به مطالبات تشکیلاتی اینها، خدمت به اجرای این پروژه کودتاگرانه راست است. همه میدانند که این بار اولشان نیست. علیه تشکیل حزب کمونیست، علیه رادیکالیسم کومهله پس از تشکیل حزب، علیه نوگرایی، علیه احقاق حقوق زنان در تشکیلات و مسلح کردن آنها، علیه مشی سیاسی و توده ای، علیه توجه به شهر و کارگر، علیه کنگره ششم کومهله، علیه کمونیسم کارگری و رهبری ما در حزب کمونیست و کومهله بارها تحریک و بسیج کردند و شکست خوردند. این دیگر تکاپوی آفرشان است. این جریان کوچکترین مشروطیتی در استفاده از نام کومهله ندارد و باید عمیقاً بعنوان آنچه که هست، یعنی یک محفل ناسیونالیستی نوپا که قصد کودتا در کومهله و مصادره "سرمایه ها" ی آن را دارد، افشا بشود.

تسلیم به مطالبات تشکیلاتی اینها برای رهبری امروز کومهله اشتباه ترین سیاست ممکن است. باید از موازین و اصول اساسنامه ای تشکیلاتی دفاع کرد. نباید اجازه داد ترکیب کمیته مرکزی کومهله را جلال طالبانی و هیات بازسازی تعیین کنند. اما حتی همین نیز کافی نیست. صرف سنگریندی تشکیلاتی پاسخ مساله نیست. باید از نظر سیاسی افشاء و منزوی شوند. باید جایگاه اینها

را در صحنه سیاسی کردستان نشان مردم داد و امیال و رویاهای عقب مانده شان را به مردم شناساند. باید حرف زد، نقد کرد، موضع گرفت. جریان راست خود هم اکنون با خطاب قرار دادن به آنچه "طیف کومهله" مینامد، با استفاده از فشار فوق تشکیلاتی اتحادیه میهنی علیه کنگره سازمان خود، با تلاش برای تعیین ترکیب ارگانهای رهبری این سازمان از طرق غیر اساسنامه ای با پلتیک و مانور و اعمال فشار سیاسی و حتی مادی، عملاً اعلام کرده است که کومهله را یک سازمان منحل شده میدانند. طرح اینها روشن است. باید در مقابل آن ایستاد.

جریان راست در استمداد طلبیدن از "طیف کومهله" فراموش کرده است که بزرگترین و معتبرترین بخش فعالین تاریخ کومهله امروز در حزب کمونیست کارگری ایران متشکل است. این صف صدها تن از برجسته ترین بنیانگذاران و رهبران و کادرهای کمونیستی را در بر میگیرد که مقدم بر هرکس دیگر کومهله کمونیست را ساختند و آن "سرمایه سیاسی" که این عالیجنابان در صد مصادره اش برآمده اند را بوجود آوردند. وقتی این کادرها، که اکثریت عظیم آن سازمان و نهادهای رهبری آن را تشکیل میدادند قریب دهسال قبل جدا شدند تا حزب کمونیست کارگری را بسازند، برخلاف اپورتونیستهای کاسیکار نهضت "بازسازی"، نام و تمام امکانات کومهله را برای رفقای گداشتند که در آن سازمان میانند. اما این میراث را برای مصادره و سوء استفاده مهتدی ها و طالبانی ها نگذاشتند و تاریخ آن دوران پرشکوه مبارزه کمونیستی را زیر تیغ ناسیونالیسم کرد رها نکردند. آری، شک نکنید، در این ماجرای اخیر سازندگان تاریخ کمونیستی کومهله حتماً دخالت میکنند. حزب کمونیست کارگری مصمم است، مستقل از فعل و انفعالات داخلی کومهله و تصمیمات مقامات قانونی این سازمان، رویای ایجاد

یک جریان ناسیونالیست، ضد کمونیست و دوم خردادی در کردستان تحت نام کومهله را نقش بر آب کند. عبدالله مهتدی، عمر ایلخانی زاده، جلال طالبانی و یارانشان مختارند هر سازمانی میخواهند بسازند و هر سیاستی میخواهند در پیش بگیرند. اما تاریخ کمونیستی کومهله و حزب کمونیست ایران قابل مصادره و بالا کشیدن نیست. سازندگان این تاریخ، در صحنه اند و چنین مجالی به ناسیونالیستهای تازه بدوران رسیده "هیات رئیسه کنفرانس بازسازی" نخواهند داد. حزب کمونیست کارگری و رهبران کمونیست جامعه کردستان که در این حزب متشکل اند، این پدیده را از هم اکنون عمیقاً به مردم کردستان خواهند شناساند.

در هر حال مشی سیاسی ای که جریان مهتدی دنبال میکند، حتی اگر در این باج خوری تشکیلاتی موفق بشود، راه به جایی نمیبرد. اینها خبر ندارند که کردستان امروز چقدر رادیکال تر است. اینها خبر ندارند که مردم کردستان به ریش آترناتیو دوم خردادی و طرحهای قیم مآبانه شیوخ ملی برای مردم میخندند. اینها جامعه امروز کردستان را نمیشناسند. اینها ابعاد رسوخ کمونیسم کارگری در کردستان را نمیدانند. اینها حتی روندهای سیاسی سراسری در ایران را تشخیص نمیدهند. تمام پروژه "بازسازی"، حتی اگر مطابق نهایت رویاهای مهتدی و شرکاء پیش رود، پس از چند هفته چراغانی در برخی محافل ملی فراموش شده کرد در خارج کشور، به همان واقعیت پیش پا افتاده ای بدل میشود که هست. یک سازمان ملی کوچک، با شخصیتهای درجه دومی که بازنده های مکرر روندهای سیاسی بیست ساله اخیر بوده اند و با همه همت و یاری همسایگان چند ده نفر بیشتر به گرد خود جمع نکرده اند تشکیل میشود تا سر سهمش در اردوی ناسیونالیسم با حزب دموکرات چانه بزند.

درباره بحران کومهله مطالب متعددی از ایرج فرزاد،

کوروش مدرسی، حه مه سور، رحمان حسین زاده،

مظفر محمدی، فاتح شیخ الاسلامی، نسان نویدینیان،

محمد فتاحی و منتشر شده است. برای مطالعه

این مقالات و نوشته های بعدی به سایت های انترناسیونال

هفتگی و روزنه در اینترنت مراجعه کنید

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

دوم خرداد بر سر دوراهی

بخشهایی از گفتگوی پری صفاری تهیه کننده
رادیو صدای ایران با علی جوادی



پری صفاری: با توجه به حرکت اخیر خامنه‌ای و روشن شدن تضاد آشکار و انکار ناپذیر بین ولی فقیه و جریان دوم خرداد، می‌خواستم ارزیابی شما را از چگونگی روند این جنبش بدانم؟

علی جوادی: اقدام حکومتی خامنه‌ای زمان را در کشمکش‌های جناحی سرعت جلو کشید و جنبش دوم خرداد را در مقابل دو راهی سرنوشت سازی قرار داد. اما این اقدام پیش از هر چیز بیانگر موقعیت مستاصل و علاج ناپذیر خود جناح راست رژیم اسلامی است. "حکم حکومتی" خامنه‌ای بن بست ذاتی پروژه دوم خرداد را آشکارتر کرد. پوچی پروژه "تغییر گام به گام رژیم از درون" را اثبات کرد. اما در عوض "راس" رژیم و جناح راست را بدون حائل دوم خرداد لخت و عور در مقابل ضربات مردم قرار داد. واقعیت این است که در فردای این واقعه هر دو جناح حاکمیت در موقعیتی بمراتب ضعیف تر و شکننده تر قرار گرفتند.

اقدام خامنه‌ای انتخاب زودرسی را در مقابل صف دوم خرداد قرار داد. دوم خرداد اکنون بر سر یک دو راهی است. مقابله با "حکم حکومتی" به معنای فراخوان به مردم برای برچیدن بساط ولایت فقیه و عملاً به معنای آغاز سرنوشتی همه جانبه حکومت اسلامی است. واقعیتی که دوم خرداد با تمام کودنی سیاسی‌اش از خیزش ۱۸ تیر سال ۷۹ و در هر خیزش اجتماعی بعدی مردم به آن پی برد. دوم خرداد پی برد که قادر به هضم و کنترل اعتراضات مردم نخواهد بود و مردم معترض آنجا که دوم خرداد خو می‌خواهد توقف نخواهند کرد. اتخاذ سیاست "آرامش فعال" عکس‌العملی در قبال این حقیقت بود. بنظرم دوم خرداد در این راه قدم نخواهد گذاشت. گام نهادن در این راه به معنای تیر زدن به پای خودش است. فلسفه وجودی این جریان جلوگیری از انقلاب مردم برای سرنوشتی رژیم اسلامی و یا انطور که خودشان می‌گویند، پر کردن "شکاف دولت و ملت".

پری صفاری: آیا شما احتمال گسستن نیروهایی از جریان موسوم به اصلاح طلبی را پیش بینی می‌کنید؟ بویژه می‌خواستم در باره هواداران برون مرزی این جریان، به اصطلاح اپوزیسیون جمهوری اسلامی توضیحاتی بفرمایید؟

علی جوادی: ما شاهد شکل گیری شکافهایی در کمپ دوم خرداد هستیم. نیروهای غیر خودی - غیر حکومتی این جنبش از قبیل نهضت آزادی، جبهه ملی، توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها که آینده شان را "یک امر حکومتی رقم زده" بناچار دست به مقاومت زده‌اند و پرچم مخالفت خوانی را

مبانی قرار دارد و چه سیری را میتواند طی کند؟
علی جوادی: توجه امروز غرب به جنبش دوم خرداد بیانگر منافع استراتژیک غرب در آینده ایران نیست. به این اعتبار سیاست فعلی غرب و آمریکا در قبال ایران نمیتواند چندان مایه آرامش خاطر جناح خاتمی و رژیم اسلامی باشد. غرب برای حاکم کردن یک رژیم ایدئولوژیک پرو غربی، مدافع بازار آزاد و محافظه‌کار کاپیتالیستی در ایران تلاش میکند. این چشم انداز استراتژیک غرب در قبال اوضاع ایران است. چنین رژیمی مسلماً نمیتواند هیچ شاخه‌ای از رژیم اسلامی باشد. اما غرب برای دستیابی به چنین اهدافی به شدت پراگماتیستی و گام به گام عمل میکند.

بنظرم دو مولفه دفاع امروزی غرب را از دولت خاتمی توضیح میدهد. سیاست خاتمی بمنظور "عادیسازی مناسبات با غرب و آمریکا" این امکان را به غرب میدهد که اهرم معینی برای دخالت در اوضاع آتی ایران بدست بیاورد. غرب بشدت از وقوع یک انفجار اجتماعی در جامعه نگران است، تحولی که میتواند کارگر و کمونیسم را به قدرت برساند. غرب در سیاست خاتمی

بلاجبار بلند کرده‌اند. می‌گویم بلاجبار چرا که این جریان‌ها هیچگاه راسا و بنا به اصول اعتقادی خودشان دست به مقاومت بر علیه رژیم اسلامی نزده‌اند. اما اگر "حکم ولایتی" خامنه‌ای تناقض ذاتی دوم خرداد را آشکار کرد، سیاست خاتمی مبنی بر اینکه "باید هزینه‌های وضعیت جدید را بپردازیم" و یا اعلام این سیاست از طرف نمایندگان مجلس که "گروهی قصد دارند که مجلس و رهبری را رو در روی هم قرار دهند" آینده جریان‌ها را غیر حکومتی دوم خرداد را به شدت تیره و تار کرده است. امید این جریان‌ها به مجلس دوم خردادی نوشتند، طومار اینترنتی جمع آوری کردند، به ولایت فقیه و قانون اساسی ملتزم شدند، استغاثه کردند تا اجازه "بازگشت

به میهن" و خدمت در رکاب دوم خرداد را پیدا کنند. اما حکم خامنه‌ای بناگاه زمین را زیر پایشان خالی کرد. از اینرو اعلام کردند که آینده‌شان "در گرو ایستادگی مجلس است". اما مجلس به "اسلام ناب و ارزش‌های انقلاب اسلامی" و "روح ملکوتی خمینی" سوگند وفاداری یاد کرد و سرش را بزیر انداخت.

ما شاهد شکافهای بیشتری در درون صفوف دوم خرداد خواهیم بود. اما این نیروها از صف دوم خرداد در این مقطع نخواهند گسست. بلکه سیاست "فشار از پایین" را به بخش حکومتی دوم خرداد دنبال خواهند کرد. چتر دوم خرداد، یعنی پرچمی که این نیروهای ملی-اسلامی را به زیر خودش گرد آورده بود، امروز نخ نما شده است. جامعه و مردم سرعت در حال پس زدن این نیروها و تصورات و توهمات است که این نیروها مبلغ و مدافع هستند. سیر آتی اوضاع درس تلخی به اپوزیسیون طرفدار رژیم خواهد داد.

پری صفاری: پشتیبانی غرب از دوم خرداد بر چه پایه‌ها و

آنطوریکه نشریه سانفراسیسکو اگزامینر بطور سمبلیک مطرح کرده، یک "سویاپ اطمینان" را مشاهده میکند. از طرف دیگر سیاست "تنش زدایی" خاتمی این امکان را برای غرب فراهم میکند که عرصه عملکرد نیروهای پان اسلامیستی در منطقه را محدود کند. این مولفه‌ها مبانی سیاسی توجه غرب به جناح خاتمی را بیان میکنند.

اما تحولات جامعه بر خلاف تصورات غرب سیر دیگری را طی کرده است. اکثر استراتژیستهای غرب اکنون متفق القولند که جامعه ایران در آستانه یک انفجار اجتماعی قرار گرفته است. و بقول خودشان "غول از بطری خارج شده است". غرب با توجه به این واقعیتها تلاش جدی‌ای را برای غلبه بخشیدن به آلترناتیو مورد نظرش دنبال خواهد کرد. فردای تحولات ایران شاهد جدال دو نیروی اصلی و تعیین کننده خواهد بود. در یکطرف نیروهای ناسیونالیست غربی، متکی به غرب و حمایتیاش و در طرف دیگر جنبش کمونیسم کارگری، متکی به نیروهای آزادیخواه و کارگری سوسیالیستی جهان. برآیند این مبارزه سرنوشت جامعه و مردم را تعیین خواهد کرد.

در کنگره سوم حزب شرکت کنید

شرکت در کنگره برای عموم آزاد است و همه علاقمندان میتوانند بعنوان ناظر در کنگره حزب حضور یابند. کنگره در نیمه اکتبر امسال (دوماه دیگر) برگزار میشود.

این فرصت بسیار مناسبی برای آشنایی از نزدیک با حزب و ارگانها و کادرهای آن در جریان اجلاس عالیترین ارگان حزبی است. برای ثبت نام و دریافت کارت ورودی و اطلاعات لازم در اسرع وقت با شماره تلفن، فاکس و ای میل زیر تماس بگیرید.

Tel: 0044 (0) 777 9898 968

Fax: 0044 (0) 870 120 7768

e-mail: congress@ukonline.co.uk

* ورودیه هر نفر برای دو روز جلسه شامل هزینه ناهار معادل ۶۰ دلار، ۳۵ پوند و یا ۱۱۰ مارک آلمان است.

** تعداد محدودی امکانات خوابگاهی (برای ۶۰ نفر) برای استفاده ناظران تهیه شده است که بترتیب نوبت ثبت نام به متقاضیان اختصاص داده میشود. بها برای هر نفر، شامل صبحانه، برای هرشب معادل ۲۵ دلار، ۱۵ پوند و یا ۵۰ مارک است. برای اطلاع از جزئیات بیشتر تماس بگیرید.

نقش خریت در تاریخ!

نبود جلوی ولایت بایستد. اما عقل هم خوب چیز نیست. اگر به جای کروی، فرد زیرک تری (مثلا معاون او بهزاد نبوی و یا حتی رفسنجانی) نشسته بود، چه بسا راه حل "داهیان" ای (مثل "مسکوت" گذاشتن "طرح اصلاح مطبوعات" و یا راه حل های دیگری که دوازدادی ها سرزنش وار گوشزد میکنند) جلوی پای مجلس میگذاشت که هم مجلس اینقدر توی سرش نخورد و هم "ملاحظه رهبری" اجرا شود. هنوز مجلس میتوانست مجلس باشد و به "اراده خود" "خواست رهبری" "سفاهت" هم برای خود نقشی در تاریخ دارد و هیچل رودرویی ولایت فقیه با دوازداد ناپهنگام رسید: دوازداد لکنت زبان گرفت. نه فقط آن نمایندگان مجلس که در برابر نامه خامنه ای تق زده بودند، یکی بعد از دیگری توبه کردند، حتی وقتی هم "بزرگان" و صاحب نظرانشان از شوک دوئل زدورس کمی به خود آمدند، حرف بیشتری نزدند. هاشم آغاچاری عضو برجسته سازمان مجاهدین

که ولایت فقیه پاشنه آشیل خود دوازداد نیز هست. کل دوازداد عبارات از اصلاحات در چهارچوب جمهوری اسلامی یا دقیقتر، اصلاح ولایت فقیه در چهارچوب ولایت فقیه است. دوازداد نمی تواند از ولایت فقیه دست بردارد، چرا که این به معنای تجدید نظر در قانون اساسی جمهوری اسلامی و کل سیستم حکومتی حاضر است. این تغییر در جامعه ملتهب ایران، پای مردم را بوسط خواهد کشاند. آنوقت کنترل از دست همه اینها خارج خواهد شد و کل جمهوری اسلامی و به همراه آن پروژه دوازدادش بسرعت دود خواهد شد. از اینجاست که رابطه دوازدادی ها با ولایت فقیه رابطه عشق و نفرت است. از یکسو برای بقاء خود باید احترامش را داشته باشند و از دیگر سو باز برای بقاء خود باید به آن انتقاد کنند. رابطه ای دورو، ریاکارانه، پر از حيله و راز و رمز. حماقت آن "سید رک گو" سببی شد تا این رابطه با همه کراهت و بوی تعفنش، پیش از آنکه کسی فرصت استفاده از اسپره خوشبو کننده داشته باشد، در پیشگاه جامعه کاملا باز شود.

جناح راست نیز در این ماجرا پیروز نشد. از "پیروزی" خود وحشت کرد. همانقدر که دوازداد به حفظ ولایت فقیه برای پیشبرد "اصلاحات طولانی و پردرد خویش" نیاز دارد، ولایت فقیه نیز به بلاگیر دوازداد و "اصلاحات" برای بقاء خود نیازمند است. همانقدر که بازی با ولایت فقیه بازی با سرنوشت جمهوری اسلامی است، حذف و نابودی دوازداد نیز ژیم اسلامی را از یک مکانیسم بقاء خود محروم میکند. هیچ جناحی شرط ادامه حیات جمهوری اسلامی را در شرایط حاضر تسویه حساب قطعی یا جناح دیگر نمی داند. "پیروزی" غیر منتظره رهبر بر مجلس اگر به معنای کندن پره های "بال دیگر نظام" باشد، کل نظام را بر سر بر زمین میزند. این تمام حرف آن ۱۶۱ نماینده مجلس، که از بی اعتباری و بی معنی شدن خود و مجلسشان شکوه کرده و "هشدار" داده اند که در صورت پیروزی جناح راست "انتخاب بعدی مردم واپسگرایان" خواهند بود، و نیز مضمون اصلی بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است.

زنده باد جنبش مجامع عمومی!

کارگران شوند. آنهمه سرکوب و اختناق اسلامی، آنهمه دخالت مذهب و دولت در زندگی خصوصی انسانها، آنهمه آپارتاید جنسی، آنهمه نماز جمعه و آخوند و پاسدار و نظامی، آنهمه لایه لایه های استبداد در نظام سیاسی، آنهمه قوانین متعدد علیه کمترین آزادی و فعالیت تشکل ها و احزاب در تحلیل نهایی برای اینست که کارگران این دشمنان طبیعی جمهوری اسلامی، سرمایه داری و هرگونه تبعیض و نابرابری، تشکل های واقعی خود را نداشته باشند. "اصلاحات" و دوم خرداد اینها نیز در نهایت برای اینست تا مگر جمهوری اسلامی را ذره ذره و با احتیاط و دور از دخالت مردم به یک رژیم با دوامتر بورژوازی تحول دهند تا در پروسه زوال ناگزیر جمهوری اسلامی کارگر تحت شعارها و مطالبات آزادیخواهانه و کمونیستی اش فرصت متشکل شدن نداشته باشد. اما علی الحساب این خود جمهوری اسلامی و دوازدادش است که در دریای نفرت و اعتراض مردم بسختی به گل نشسته است.

مبارزات کارگران، علیرغم فقدان تشکل های سراسری و علنی، یک فاکتور جدی تحولات سیاسی سه سال اخیر و انداختن اسپه های گاری جمهوری اسلامی به جان یکدیگر بوده است. صدها هزار کارگر در این مدت در خیابانها رژه رفته اند، در مقابل مراکز دولتی پیکت کرده اند، اعتصاب کرده اند و اجتماع کرده اند. کارگران علیرغم بگیر و ببندهای "وزرات اطلاعات" دولت خاتمی، علیرغم سنگ اندازیه و جاسوسی های خانه کارگر، علیرغم توطئه سکوت جمهوری اسلامی و بخش اعظم اپوزیسیون هر هفته و هرروز در کار تیشه زدن به ریشه مناسبات و حکومتی بوده اند که زندگی را بر آنها و مردم ایران سیاه کرده است. بسط روزافزون نفوذ کمونیسم کارگری و شعارها و مطالبات آن در صحنه سیاسی ایران نیز جلوه دیگری از حضور طبقه کارگر در صحنه سیاست ایران است. اما همه اینها هنوز تازه مقدمه ای است بر آنچه که طبقه کارگر در صورت متشکل شدن در ابعاد توده ای و سراسری قادر به انجام آنست. اکنون زمان آن رسیده است تا کارگران، بویژه کارگران مراکز بزرگ صنعتی در همه جا

رادیو انترناسیونال را

روی اینترنت بشنوید

www.radio-international.org

اصغر کریمی رئیس هیات دبیران 0044-771 4097928

آذر مدرسی دبیر تشکیلات خارج 0049-172 7823746

سازمان جوانان کمونیست:

بهورز مدرسی دبیر سازمان 0049172 295 7603

کمیته کردستان:

رحمان حسین زاده دبیر کمیته 0046-739 855 837

محمد آسنگران روابط عمومی 0049-177 569 2413

Website:

www.haftegi.com انترناسیونال هفتگی

Email:

haftegi@yahoo.com

Fax: 0044-8701207768

Address:

BM Box 8927

London

WC1N 3XX

England

سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت

www.haftegi.com

www.wpiran.org

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

Bank Account:

Z.I. Konto:

520 5164 008

BLZ: 10090000

Beliner Volksbank

Germany

www.iwsolidarity.com

www.medusa2000.com

www.marxsociety.com

www.kvwpiran.org